

بازخوانی اصول انسان‌شناختی در نظریه معاد جسمانی ملاصدرا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۱۵

محمدکاظم فرقانی^۱

مجید تقی نجات^۱

امیرحسین سلیمانی^۱

چکیده

ارائه تصویر فلسفی از معاد جسمانی از ابداعات فلسفی ملاصدرا است. او این نظریه را در کتب الشواهد الربوبیه، المبدأ و المعاد، الحکمة المتعالیه، زاد المسافر، مفاتیح الغیب و العرشیه در قالب ۶ الی ۱۲ اصل تبیین کرده است. با بررسی دقیق اصول درمی‌یابیم که بعضی از آنها متضمن چند اصل دیگر هستند که به آنها اشاره نشده است. با احصاء تمامی اصول، به بیش از صد و پنجاه اصل خداشناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و وجودشناختی دست می‌یابیم. در این نوشتار اصول انسان‌شناختی ملاصدرا در قالب ۵۳ اصل بعید و ۳۵ اصل قریب بازخوانی و استخراج شده است. همچنین اصول قریب ملاصدرا در قالبی جدید ذیل یک دسته‌بندی چهارگانه قرار گرفته است: (الف) اصول ناظر بر ارتباط نفس و بدن در معاد: بر این‌همانی نفس و بدن اشاره دارند؛ (ب) اصول ناظر بر صور خیالیه حاضر در معاد: بر خیالی بودن معاد جسمانی و جسم خیالی اشاره دارند؛ (ج) اصول ناظر بر تمایزات نفوس انسانی حاضر در معاد: بر کیفیت متمایز معاد نفوس متفاوت از هم اشاره دارند. (د) اصول ناظر بر حرکت جوهری و مرگ (پل عبور از عوالم): بر کیفیت عبور از عوالم و ورود بر معاد اشاره دارند.

کلیدواژه‌ها

معاد جسمانی، اصول انسان‌شناختی، کیفیت معاد، بدن خیالی، ملاصدرا

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده معارف اسلامی و الهیات و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (forghani@isu.ac.ir)
۲. دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (m.taghinejat@stu.qom.ac.ir)
۳. دانشجوی دکتری رشته فلسفه و کلام اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. (ah.soleimany@stu.qom.ac.ir)

۱. مقدمه

گرایش‌ها در خصوص معاد در میان اندیشمندان بسیار متفاوت است. در ذیل مباحث معاد، بحث معاد جسمانی یکی از چالش‌برانگیزترین بحث‌هاست. معاد مسئله‌ای است که از ضروریات دین برشمرده شده است، اما در عین حال کیفیت و تبیین عقلانی آن همواره محل بحث و جدل در میان فلاسفه و متکلمان و غیر ایشان بوده است. این نزاع تا جایی است که برخی دیگری را تکفیر کرده‌اند. برخی از فلاسفه نظیر ابن سینا، بر مبنای آراء فلسفی خویش، خود را قادر به اثبات معاد جسمانی ندیده‌اند و بیانات شارح را در مواردی که دال بر معاد جسمانی است، از باب تمثیل و استعاره می‌دانند که برای فهم عامه لازم است. خود ابن سینا معاد جسمانی را به جهت تصدیق فرمایش پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله می‌پذیرد، وگرنه از نظر عقلانی تبیینی برایش ندارد (ابن سینا ۱۴۰۴، ۴۲۳).

پس از ابن سینا، شیخ اشراق برای توجیه معاد جسمانی متوسل به جسم برزخی یا مثالی می‌شود. او اگرچه سعی کرده که با بدن مثالی مسئله معاد جسمانی را حل کند، اما در مسئله این همانی دچار مشکل شده و نتوانسته ثابت کند که بدن مثالی همان بدنی است که در دنیا بوده است.

برخی از متکلمان قائل به بدنی مادی شبیه به بدن دنیوی فرد شده‌اند که البته این بدن عین بدن دنیایی آنها نیست. غزالی از جمله کسانی است که به این نظر قائل است (نک. ملاصدرا ۱۳۶۰، ۲۷۴، ۲۷۵). به خلاف ایشان برخی دیگر قائل‌اند که همین بدن عنصری مادی در معاد برمی‌گردد، و نظریه جزء اصلی بدن را برای توجیه آن مطرح کرده‌اند. خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلّی به هر دو معاد جسمانی و روحانی معتقدند. خواجه مراد از معاد جسمانی را گرد آمدن همه اجزای اصلی متفرق بدن در قیامت می‌داند. آنان اجزای اصلی را از اول عمر تا آخر باقی می‌دانند (نک. طوسی ۱۳۸۸، ۵۳۹-۵۴۰).

در این میان ملاصدرا با تفسیری بدیع از معاد جسمانی سعی دارد تبیینی عقلانی از این مسئله دینی ارائه کند. او حقیقت جسم را صورت اخیر بدن می‌داند که عین همین بدن است، به جهت صورتش و نه ماده‌اش. توضیح این که بدن مادی عنصری ترکیبی از ماده و صورت است و حقیقت هر چیز همان صورت شیء است، و ماده مدخلیتی در حقیقت شیء ندارد. صورت بدن هم طبق بیان ملاصدرا همان نفس انسانی است. یعنی بدنیت بدن

برای نفس به جهت انتسابش به نفس است. در قیامت هم اگرچه بدن خیالی برای فرد وجود دارد، اما عینیت بدن از دست نرفته است، چرا که فقط ماده این بدن عنصری را ندارد، وگرنه صورتش را که حقیقت این بدن هم بوده داراست، و بدین جهت عینیت بدن حفظ می‌شود و در عین حال معاد جسمانی است. وی تصریح دارد که جسم بودن لازمه‌اش مادی بودن نیست. لذا جسم برزخی که عین جسم مادی عنصری فرد است در قیامت حاضر است.

میزان استحکام نظریه معاد جسمانی ملاصدرا بر اصولی که ملاصدرا در آثار خویش آنها را احصاء نموده تکیه دارد. او در شش کتاب، قبل از آغاز طرح نظریه معاد جسمانی و یا در ضمن طرح آن، به بیان اصولی مقدماتی برای این نظریه می‌پردازد. از دیدگاه او این اصول سنگ بنای نظریه معاد جسمانی است و این نظریه بر پایه این اصول بنا شده است. او در کتاب الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة به ۱۱ اصل اشاره می‌کند و در کتاب زاد المسافر تعداد این اصول را ۱۲ عدد می‌داند و در کتاب مفاتیح الغیب این اصول را در قالب ۶ اصل پی‌ریزی می‌کند. در شواهد الربوبیة سخن از ۷ اصل است و در مبدأ والمعاد و عرشیه نیز به همین تعداد اشاره شده است. اختلاف در تعداد اصول مشوق آن است که محققان به مقایسه این اصول و تجمیع نظر ملاصدرا بپردازند. این امر زمینه فهم و نقد نظریه معاد جسمانی را به خوبی فراهم می‌آورد، اما تا کنون تنها با یک اثر در این زمینه مواجه بوده‌ایم که آن اثر هم سعی در گردآوری اصول ملاصدرا و نه ارائه دسته‌بندی جدید از اصول وی داشته است. همچنین آن اثر به نحو کافی و وافی به استخراج اصولی که در ضمن اصول ملاصدرا مطرح شده پرداخته است. لذا این مقاله بر آن شده است تا اصول ملاصدرا را استخراج و دسته‌بندی جدیدی از آن ارائه کند.

در وهله اول پس از استخراج و تجمیع تمامی اصول مصرح یا منظوری در نظریه معاد جسمانی ملاصدرا با بیش از ۱۵۰ اصل روبرو می‌شویم. این اصول را می‌توان از حیث نزدیک بودن به نتیجه و دور بودن از نتیجه، که همان نظریه معاد جسمانی است، به دو دسته تقسیم کرد: اصول قریب و اصول بعید. همان طور که در تبیین یک نظریه تنها به اصول قریب آن پرداخته می‌شود، در این نگارش نیز به تبیین اصول قریب این نظریه و نقش آنها در نظریه معاد جسمانی پرداخته می‌شود. اما از آن جهت که ملاصدرا در ضمن اصول خود به اصول بعید نیز اشاره کرده و همچنین اصول قریب بر پایه اصول بعید است، در باب اصول

بعید تنها به ذکر مختصر عناوین آنها اکتفا می‌کنیم:

۱. وجود اصیل است و ماهیت اعتباری.
۲. تشخیص شیء به وجود خاص شیء است.
۳. وجود مشکک است.
۴. وجود بسیط است.
۵. ماهیات به حسب ذات، اختلاف جنسی، نوعی و عرضی دارند.
۶. صورت شیء عین ماهیت و تمام حقیقت شیء است، و ماده قوه حامله آن است.
۷. وجود، بقاء و وحدت ماده شیء، به وجود، بقا و وحدت صورت شیء است.
۸. مراتب بالاتر وجود کمالات مراتب مادون را بشرط لا واجد هستند.
۹. صور مقتصر الوجود بدون ماده نمی‌توانند باشند، زیرا اولاً ماده حامل لوازم شخصی صورت است؛ ثانیاً ماده حامل امکان وقوعی آن است؛ ثالثاً صورت با استعدادش به جاعلش نزدیک می‌شود؛ و رابعاً علت ترجیح وقت حدوث صورت است.
۱۰. تجرد صورت سبب بقای آن است.
۱۱. ترکیب ماده و صورت اتحادی است.
۱۲. ماده علی وجه الابهام در حقیقت شیء معتبر است.
۱۳. عوارض مشخصه شیء در حرکت اشتدادی علی سبیل البدلیه باقی می‌مانند.
۱۴. جوهر در ذات خودش استحاله و حرکت جوهری می‌پذیرد.
۱۵. ماهیت حد مرتبه وجود است.
۱۶. بین اشتداد و اتساع وجود و احاطه‌اش رابطه مستقیم وجود دارد.
۱۷. انشاء صورت توسط فاعل یا با مشارکت ماده است یا بدون مشارکت ماده. صور خیالیه بدون مشارکت ماده می‌باشند.
۱۸. عالم خیال و ماده دو عالم متفاوت به حسب ذات و وضع هستند.
۱۹. صور مادی تنها به وسیله اموری که مقارن با ماده باشند درک می‌شوند.
۲۰. طفره محال است.
۲۱. در تجرد خیالی شکل و مقدار باقی است، لذا مجرد محض نیست.
۲۲. حصول شیء برای شیء نیازمند قیام شیء به ماده یا حلول شیء در چیزی نیست.
۲۳. مناط عالمیت یک موجود مجرد، صورت‌های حاصله از آن است.
۲۴. ادراک با تجرید همراه است.
۲۵. صورت هر نشئه‌ای نسبت به نشئه پایین‌تر اشد الذاذا و ایلاما است.

۲۶. هر نوع جسمانی فردی روحانی در عالم امر دارد.
۲۷. ناقص احتیاج به تمام دارد، و تمام احتیاج به ناقص ندارد.
۲۸. ماهیت مرکبه دو اعتبار دارد: اعتبار کثرت و تفصیل و اعتبار وحدت و اجمال.
۲۹. وحدت و تشخیص مساوق با وجود شیء است و ما به این اعتبار انواع وحدت داریم.
۳۰. اجناس عالم و نشئات با تمام کثرتش سه مرتبه دارد: عنصری، خیالی و عقلی.
۳۱. هر موجودی در هر عالمی تنها موجودات آن عالم را از طریق عیان و مشاهده درک می‌کند.
۳۲. قوس صعود با زمان و حرکت همراه است و قوس نزول با ابداع و بدون حرکت و زمان می‌باشد.
۳۳. از یک قوه جسمانی ممکن است افاعیل غیرمتناهی صادر شود.

پیش از این مقاله‌ای تحت عنوان «واکاوی اصول مورد استفاده ملاصدرا در تصویر معاد جسمانی» در این باب به قلم رضا اکبری و سید علی مؤمنی به نگارش درآمده است که در آن مقاله تنها اصول ارائه‌شده توسط ملاصدرا بر مبنای تقسیم‌بندی خود ملاصدرا گردآوری شده و از این جهت اصولی از ملاصدرا که قابلیت تبدیل شدن به چند اصل را دارند در دسته‌بندی جدید ارائه نشده است. اما در این مقاله با تدقیق در اصول ملاصدرا مشاهده شد که گاه ملاصدرا در ضمن یک اصل چندین اصل را به صورت منظوی و پیشفرض در نظر گرفته است که با برشماری تمامی آنها با بیش از ۱۵۰ اصل مواجه می‌شویم. از ثمرات این کار می‌توان به این موارد اشاره کرد: اولاً، با تحلیل فلسفی این اصول موفق به استخراج ۱۵۰ اصل شده‌ایم که زمینه را برای تحقیقات بیشتر فراهم می‌آورد. برای مثال، نگارندگان این متن با تحلیل انسان‌شناختی به سراغ اصول رفته و این دسته از اصول را ارائه کرده‌اند. ثانیاً، زمینه فهم عمیق‌تر از نظریه معاد جسمانی ملاصدرا را فراهم می‌آورد، زیرا هر چه تمایزات برای انسان آشکارتر شود علمش به مسئله مورد نظر دقیق‌تر و عمیق‌تر می‌گردد. ثالثاً، همبستگی اصول فلسفی و نتایج آن بهتر نمایش داده می‌شود، زیرا با ارائه اصول یادشده مشخص می‌گردد که اصل نظریه معاد جسمانی ملاصدرا به عنوان یک اصل فلسفی به چه میزان وام‌دار سایر اصول فلسفی است و چنانچه برخی از این اصول در میان نباشد این اصل نیز زیر سؤال می‌رود، و این نشان‌دهنده همبستگی بالای اصول فلسفی به یکدیگر است. رابعاً، زمینه مناسب‌تری جهت نقد و واکاوی این نظریه فراهم می‌شود، زیرا

با واضح‌تر شدن اصول بنیادین نظریه معاد جسمانی، چنانچه یکی از این اصول مخدوش شود، این اصل مورد خدشه قرار می‌گیرد و لذا وضوح در اصول بنیادین زمینه را برای نقد بهتر نظریه معاد جسمانی فراهم می‌نماید. خامساً، میزان استحکام نظریه معاد جسمانی و سازگاری درونی آن با آراء و نظریات فلسفی ملاصدرا بهتر نمایان می‌شود. سادساً، نشان می‌دهد که نظریه معاد جسمانی ملاصدرا نظریه‌ای کم‌مؤونه نیست و وام‌دار اصول بسیاری است. سابعاً، قابلیت دسته‌بندی جدیدی از اصول ملاصدرا فراهم می‌آورد.

۲. اصول انسان‌شناختی معاد جسمانی ملاصدرا

اصول قریب انسان‌شناختی نظریه معاد جسمانی ملاصدرا را در ۴ دسته کلی می‌توان قرار داد که عبارت‌اند از: اصول ناظر بر ارتباط نفس و بدن در معاد، اصول ناظر بر صور خیالیه حاضر در معاد، اصول ناظر بر تمایزات نفوس انسانی حاضر در معاد، اصول ناظر بر حرکت جوهری و مرگ (پل عبور از عوالم) در ارتباط با معاد. در ادامه به این اصول اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. اصول ناظر بر ارتباط نفس و بدن در معاد

اصولی که در این بخش ذکر می‌شوند ناظر به این نتیجه نهایی هستند که این‌همانی شخص نفساً و بدناً حفظ می‌شود. ملاصدرا معتقد است که فرد در معاد با همان نفس و با همان بدن بازگردانده می‌شود. ثابت ماندن نفس شخص چیزی است که تقریباً مورد توافق همه است، اما آنچه محل بحث است این است که فرد بدنش هم برگردانده می‌شود یا خیر؟ در این اصول اشاره می‌شود که بدن نیز، همانند نفس، عیناً محفوظ می‌ماند و چگونگی آن شرح می‌شود.

۲-۱-۱. انسانیت انسان به نفسش است (نفس صورت تمامیت انسان است).

ملاصدرا در این اصل بیان می‌کند که آنچه حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد نفسش است، نه بدن یا جسم عنصری او. نفس در حقیقت صورت تمامیت بدن است. در تصویری که ملاصدرا از معاد می‌دهد این اصل بسیار مهم و اساسی است، چرا که این‌همانی بدن نیز به همین نفس برمی‌گردد و توجیهی که برای معاد جسمانی می‌آورند از همین طریق است.

لازمه این که این‌همانی را بتوان توجیه کرد با توجه به این که تغییرات در بدن و مراتب پایین‌تر از نفس مشهود است، این است که حقیقت انسان را به نفس او برگردانیم که مدبر انسان است و عیناً در معاد بازگردانده می‌شود (ملاصدرا ۱۳۶۳، ۵۹۵؛ ۱۳۶۰، ۲۶۲؛ ۱۹۸۱، ۱۹۰؛ ۱۳۸۱، ۱۹؛ ۱۳۵۴، ۳۸۴، ۳۹۵)

۲-۱-۲. نفس صورت تمامیت بدن است.

از نظر ملاصدرا بدن انسان در معاد همین بدن است، اما منظور از بدن نه این جسم عنصری است. از نظر او بدن بودن بدن به این است که متعلق به این نفس است و چون در آنجا هم نفس همان نفس است، لذا بدن هم ولو این که امشاج و امزاجش تغییر کرده باشد، به دلیل این که متعلق به همان نفس است این‌همانی‌اش حفظ می‌گردد. بنابراین حفظ این‌همانی بدن در معاد نیز به دلیل وحدت و تشخیص نفس است. اعضای شخص و بدنش دائماً در حال تحول و ذوبان و سیلان هستند و این به خاطر حرارت غریزی ناشی از نار طبیعی است که بر آنها مستولی است (ملاصدرا ۱۳۶۳، ۵۹۶؛ ۱۳۶۰، ۲۶۲؛ ۱۳۵۴، ۳۸۴، ۳۸۵). بنا بر این اصل، اگر نفس انسانی هر بدن دیگری هم داشته باشد، به جهت این که متعلق این نفس قرار می‌گیرد، این‌همانی بدن حفظ می‌گردد. نکته قابل توجه در این اصل این است که این اصل در حقیقت مبتنی بر اصلی وجودشناختی است که هویت هر موجود مرکب از ماده و صورت را به صورت آن می‌داند.

۲-۱-۳. آلت بودن بدن.

این اصل در پی آن است که جایگاه بدن در حقیقت انسان را نشان دهد تا به این وسیله روشن کند که جایگاه بدن در معاد انسان چیست. بدن آلت نفس است، و تعیین آلت به ذی‌آلت است، و این یعنی تعیین بدن به نفس است. بنابراین در معاد انسانی نیز بدن انسان همچنان تعیینش به نفس است، و آلت بودنش محفوظ است. تفاوت این اصل با اصل پیشین در این است که در اینجا به وجه آلت بودن بدن اشاره شده است (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۸۴-۳۸۶). هر عضو بدن عنصری انسان دو اعتبار دارد: یکی جسم من الاجسام و یکی آلت و عضوی برای انسان. تغییر و تبدل ماده عنصری بدن به عنوان جسمی از اجسام را تغییر می‌دهد، ولی در آلت بودن بدن برای نفس اثری ندارد و آن محفوظ است (ملاصدرا ۱۳۶۳،

۲-۱-۴. نفس انسان پس از مرگ از ماده و آلت بدنی جهت ادراک بی نیاز است. پس از مرگ که انسان از بدن خود فارق می شود همچنان ادراکاتی دارد، اما این ادراکات بدون نیاز به ماده و آلت بدنی رخ می دهد، و این همان اتفاقی است که در معاد رخ می دهد، چرا که در معاد نیز فرد نه بدن عنصری دارد و نه ماده ای در کار است، اما ادراکات همچنان پابرجاست، و البته تأثیر مهم این اصل زمانی روشن می شود که بدانیم مشائیان چون عالم خیال را مادی می دانستند پس از مرگ انسان در توجیه ادراکات جزئی انسان به موانعی برمی خوردند که با این اصل ملاصدرا ادراکات جزئی نفس پس از مرگ به راحتی قابل توجیه است. ملاصدرا معتقد است ادراکات خیالی که ادراکاتی جزئی هستند پس از مرگ همچنان پابرجا خواهند بود (ملاصدرا ۱۳۶۱، ۲۴۸).

۲-۱-۵. نفوس مجرد از ماده و متعلق به عالم مثال بدنی دارند که محتاج به نفس است. در عالم مثال این طور نیست که همچنان نفس متأثر از بدن مادی باشد، بلکه این بدن است که تماماً محتاج به نفس است و در حقیقت انشائی از نفس است. لذا نفس در هر راستایی که شکل گرفته باشد، بدنش را هم شکل می دهد، و به همین دلیل است که در قیامت برخی به شکل حیوانات هستند، چرا که نفس آنها چنین بدنی را مناسب خود می داند. مثلاً نفسی که خوی درندگی پیدا کرده است بهترین بدن برای خود را بدن گرگ می داند (ملاصدرا ۱۳۶۰، ۲۶۶؛ ۱۳۵۴، ۳۹۴). نفس مجرد از ماده و متعلق به عالم مثال همچنان همراه بدن است. نفسی که مجرد از ماده و متعلق به عالم مثال است، به دلیل این که هنوز از کمال عقلی نقص دارد، نیاز به بدن دارد و همچنان با بدن حاضر می شود. بنابراین ما در قیامت همچنان بدن مشاهده می کنیم، با این توضیح که انسان هنگامی که از بدن عنصری اش تفرد حاصل می نماید، حال چه با مرگ و چه با خواب، قوه خیال او را همراهی می کند و بدنی دارد که ناشی از نفس است. به همین دلیل است بدنی که در قیامت و هنگام قبر و... نام برده شده خاصیت ها و ویژگی هایی دارد که با بدن عنصری سازگاری ندارد، چرا که بدنی خیالی و ناشی از نفس است (ملاصدرا ۱۳۶۰، ۲۶۶؛ ۱۳۵۴، ۳۹۴).

۲-۱-۶. انسان در هر مرتبه‌ای اعضایی از آن جنس را دارد.

مثلاً انسان مادی اعضای بدنش مادی است، و انسان نفسانی اخروی اعضای بدنش مثالی است، و انسان عقلی اعضای بدنش عقلی است، و به تعبیر دیگر بدن انسان مادی بدن مادی است، و بدن انسان نفسانی اخروی مثالی، و بدن انسان عقلی عقلی است (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۴؛ ۱۳۸۱، ۲۲). حرکت در این مراتب سه‌گانه تا رسیدن به غایت‌القصوی توسط یک شخص واحد مختص انسان است. مراد از این اصل آن است که در حرکت جوهری انسان در عوالم سه‌گانه ماده و مثال و عقل، موضوع حرکت ثابت است و آن شخص انسان است و به تعبیر فلسفی‌تر وجود خاص انسانی است (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۴؛ ۱۳۸۱، ۲۲). ملاصدرا در اینجا از بدن عقلی سخن گفته است. بدن همان آلت نفس است که نفس آن را در اختیار خود می‌گیرد. با این تعریف، بدن عقلی یعنی آلتی عقلانی که نفس انسان در عالم عقل آن را به کار می‌گیرد. برای تبیین بیشتر این موضوع باید به نگاه ملاصدرا نسبت به عوالم و کیفیت آنها به صورت تفصیلی بپردازیم که خارج از موضوع این مقاله است.

۲-۱-۷. نفوس متعلق به بدن مادی منفعل از هیئات مادی هستند.

نفس مادامی که متعلق به بدن مادی است، به دلیل این که قوه دارد، از هیئات مادی منفعل می‌شود. بنابراین در این عالم نفس متأثر از بدن مادی است، و این در حالی است که در عالم خیال قضیه متفاوت است (ملاصدرا ۱۳۶۰، ۱۳۶۶؛ ۱۳۵۴، ۳۹۴). در معاد جسمانی با توجه به این که ارتباط با عالم مادی برقرار نیست و بدن خیالی حاضر است، ارتباط بین نفس و بدن خیالی کاملاً متفاوت از ارتباط نفس با بدن مادی است. در عالم خیال به جهت این که بدن خیالی صادر از نفس است، بدن خیالی کاملاً متأثر از نفس است.

۲-۱-۸. انسان دارای دو وجود تفصیلی و اجمالی است.

انسان یک وجود تفصیلی دارد که به ماده جوهری، صورت اتصالیه مقدریه و صورت مبدأ نمو و تغذیه و صورت مبدأ حس و حرکت اختیاری و صورت ناطقه محقق می‌شود؛ و در عین حال یک وجود اجمالی دارد که به صورت ناطقیت محقق می‌شود و همه قبلی‌ها را به نحو اوسط و اعلی در خودش دارد. این اصل از این جهت در تصویر معاد مؤثر است که اگر بگوییم انسان در آنجا با صورت ناطقیت محقق است و ماده جوهری و... را ندارد در

حقیقت انسان خللی وارد نمی‌شود، چرا که صورت ناطقیت آنها را در خود به نحو اعلی دارد و در انسان بودن انسان اشکالی ایجاد نمی‌شود (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۸۸).

۲-۲. اصول ناظر بر صور خیالی حاضر در معاد

اصولی که در این بخش ذکر شده‌اند ناظر بر جسم مثالی انسان هستند که در معاد ایجاد می‌شود. مراد ملاصدرا از معاد جسمانی معاد با جسم عنصری نیست، بلکه بازگشت با جسم مثالی است که قائم به نفس است. کیفیت این جسم همان کیفیت اجسام مثالی است که در بخشی از اصول به آن اشاره شده است. در ادامه به این اصول اشاره می‌کنیم.

۲-۲-۱. انشاء صور از نفس با قوه خیال بدون مشارکت ماده و با هیئت مادی است. این اصل نیز یکی از اساسی‌ترین اصول لازم برای توجیه معاد از سوی ملاصدرا است. برای انشاء صورت در عالم خیال نیازی نیست که همچون عالم ماده ابتدا ماده‌ای باشد تا صورت بر روی آن بیاید، بلکه صورت به تنهایی می‌تواند تحقق یابد. بر این مبنا، نیازی به بودن مواد عنصری در معاد نیست، و آنچه تحت عنوان بدن در معاد برمی‌گردد بدن خیالی است که از مواد عنصری تشکیل نشده و در حقیقت صورت خیالی است که می‌تواند بدون ماده برقرار باشد (ملاصدرا ۱۳۶۳، ۵۹۷؛ ۱۳۶۱، ۲۴۷؛ ۱۳۶۰، ۱۳۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶؛ ۱۹۸۱، ۱۹۳؛ ۱۳۵۴، ۳۸۸).

۲-۲-۲. محل صور خیالیه صقع عالم نفس است. محل صور خیالیه عالم عقول محضه یا عالم خارج یا جرم دماغی و حتی عالم اشباح کلیه که مثال منفصل نامیده می‌شوند نیست، بلکه صقع عالم نفس محل آنهاست (ملاصدرا ۱۳۶۳، ۵۹۷؛ ۱۳۶۱، ۲۴۷؛ ۱۳۶۰، ۱۳۶۳، ۲۶۳؛ ۱۹۸۱، ۱۹۳؛ ۱۳۵۴، ۳۸۸).

۲-۲-۳. صور خیالیه با بصر خیالی دیده می‌شوند. مشاهده صور خیالیه با بصر خیالی ممکن است، نه بصر مادی. لذا معاد مادی نیست، بلکه خیالی است، و افراد آنچه مشاهده می‌کنند به وسیله بصر خیالی است، لذا بدنی را هم که مشاهده می‌کنند از جنس عالم مثال است (ملاصدرا ۱۳۶۳، ۵۹۷؛ ۱۳۶۰، ۱۳۶۳؛ ۱۹۸۱، ۱۹۳؛ ۱۳۵۴، ۳۸۸، ۳۸۹).

۲-۲-۴. شدت اثرِ صورِ خیالی در صورتِ نبودنِ مانع بسیار بیشتر از صورِ مادی است. این اصل هم در تصویرگری معاد ملاصدرا از اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که طبق آنچه در روایات و قرآن کریم بیان شده است، معاد و قیامت وقایع بسیار سخت و عظیمی دارد، حال آن که آنچه به خیال ما می‌آید عموماً بسیار ضعیف‌تر است از آنچه با حواس مادی درک می‌کنیم. لذا اگر بنا باشد که معاد خیالی باشد و نه مادی، لازم است که خیال بسیار قوی‌تر از ماده باشد. ملاصدرا معتقد است که اشتغال نفس به حواس ظاهری و ضعف همت سبب شده است تا صور باطنی در این عالم ضعیف باشند، اما در آن عالم چون این موانع نیست، و همچنین به دلیل این که قوای پنجگانه حس در خیال جمع است و علاوه بر آن صفاء محل، قوه فاعل، ذكاء مدرک و حدة البصر از جمله عواملی هستند که سبب شده‌اند صور خیالی از شدت بسیار زیادی برخوردار باشند که با آنها عذاب‌های شدید و نعم عظیم تبیین می‌گردند (ملاصدرا ۱۳۶۳، ۵۹۷-۵۹۹؛ ۱۳۶۱، ۲۴۷، ۲۴۸؛ ۱۳۶۰، ۲۶۳-۲۶۵؛ ۱۹۸۱، ۱۹۲-۱۹۴، ۱۹۶؛ ۱۳۵۴، ۳۸۴، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲؛ ۱۳۸۱، ۲۱، ۲۴). این اصل مستقیماً به معاد جسمانی مربوط نیست و تجسم اعمال را مطرح می‌کند، اما در عین حال به علت این که در تبیین کیفیت ادراکات در معاد تأثیر بسزایی دارد مورد ملاحظه قرار گرفته است.

۲-۲-۵. تجرد قوه خیال از بدن عنصری، ذاتاً و فعلاً.

قوه خیال کاملاً مستقل از بدن عنصری است، لذا در معاد صور خیالی همچنان پابرجا هستند، چرا که خیال پابرجا است و با از بین رفتن بدن عنصری از بین نمی‌رود. قوه خیال در عالمی بین عالم مفارقات عقلیه و طبیعت ماده است. تحقق معاد در عالم خیال است و انسان در آن با صور خیالی سروکار دارد (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۸۹؛ ۱۳۶۳، ۵۹۷، ۵۹۸؛ ۱۳۶۰، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۶؛ ۱۳۶۱، ۲۴۷، ۲۴۸؛ ۱۹۸۱، ۱۹۱؛ ۱۳۸۱، ۲۰).

۲-۲-۶. صور خیالیه در نفس، قائم به نفس است.

صور خیالیه فعل نفس و قائم به آن است و به نحو حلول و اتصاف نیست. این اصل در توجیه این موضوع که انسان در معاد اعمال خودش را مشاهده می‌کند و همان‌ها عذاب یا نعمت او هستند مؤثر است. به این صورت که آنچه بهشت و جهنم انسان را می‌سازد ناشی

از خود انسان است، و بهشت و جهنمی که در اینجا مد نظر است بهشت و جهنم خیالی است، لذا این بهشت و جهنم خیالی ناشی از خیال خود فرد است که قائم به اوست (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۱؛ ۱۳۸۱، ۲۰؛ ۱۳۵۴، ۳۹۰). ارتباط این اصل با معاد جسمانی به جسم خیالی انسان برمی‌گردد. توضیح این که معاد جسمانی در نگاه ملاصدرا یعنی معاد با جسم خیالی، و این یعنی معاد جسمانی هر کس قائم به خود اوست، چرا که جسم خیالی هر کس قائم به نفسش است.

۲-۲-۷. نفس قوه خیال خاص خود را دارد.

در نظام حکمت صدرایی دو نوع عالم خیال مطرح می‌شود: یکی عالم خیال متعلق به فرد است که عالم خیال متصل نامیده می‌شود، و دیگری عالم خیال مستقل از فرد است که عالم خیال منفصل نامیده می‌شود (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۲، ۱۹۴؛ ۱۳۸۱، ۲۱؛ ۱۳۶۳، ۵۹۸؛ ۱۳۶۰، ۲۶۴؛ ۱۳۵۴، ۳۹۱؛ ۱۳۶۱، ۲۴۸). خیال متصل فرد خزانه حس اوست و پس از خروج از عالم دنیا فرقی بین ابصار حسی و خیالی نیست. این اصل تأمین‌کننده اصل این‌همانی در معاد است و هم‌سنخی بین ادراکات حسی و خیالی را بیان می‌کند (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۲، ۱۹۴؛ ۱۳۸۱، ۲۱؛ ۱۳۶۳، ۵۹۸؛ ۱۳۶۰، ۲۶۴؛ ۱۳۵۴، ۳۹۱).

۲-۲-۸. صور عوالم بالاتر نسبت به عوالم پایین‌تر برای کسانی که حس بر آنها غلبه کرده ضعیف نمود داده می‌شود در حالی که آنها نسبت به صور حسی از نظر جوهر قوی‌تر هستند و از نظر وجود واضح‌تر، نورشان شدیدتر و آثارش بیشتر است و از نظر تحقق صادق‌تر هستند.

در واقع یک تفاوت ظهوری در نحوه ظهور صور عوالم بالاتر با شدت وجودی آنها برای مدرک مغلوب عالم حس وجود دارد (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۹۰). این اصل در صدد بیان این موضوع است که معاد جسمانی اگرچه با جسم مثالی و در عالم خیال محقق می‌شود، شدت آن بسیار بیشتر از عالم عنصری است، بر خلاف ادراک انسان‌های مغلوب عالم حس که معاد مثالی برایشان ضعیف نمود دارد.

۲-۲-۹. قوه خیال توان ساختن صورت‌های عظیمه و مشکله را دارد نظیر بهشت‌ها و جهنم‌ها و کوه‌ها و دریاها و...

این اصل استبعاد پدید آمدن صور عظیمه بهشت و جهنم توسط نفس فرد را از بین می‌برد. این استبعاد برآمده از انس نفوس با بدن مادی و ضعف قوای آن است (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۳؛ ۱۳۵۴، ۳۸۸). از جمله مسائلی که در معاد جسمانی مطرح است کیفیت برپایی معاد و وقایع هولناک آن است. این اصل به خوبی تبیین می‌کند که این وقایع عظیم چگونه برپا می‌شوند و در عین حال مبتنی بر نفس انسانی هستند.

۲-۲-۱۰. مدرک بالذات ما صورت حاصل در نفس است و بر همین اساس ادراکات خیالی نیازی به مشارکت ماده ندارد.

در ادراکات حسی یک مدرک بالذات داریم و یک مدرک بالعرض. مدرک بالذات همان صورت حاصل در نفس است و مدرک بالعرض همان صورت خارجی موجود در ماده هیولانیه است. جهت تحقق ادراک حسی به سه شرط نیاز است: اولاً حضور مدرک نزد مدرک، ثانیاً قرار گرفتن مدرک نزد مدرک با وضع خاص، ثالثاً مدرک آلت حاسه داشته باشد. این در حالی است که در ادراک خیالی به این شروط نیازی نیست و مدرک در ذات مدرک محقق است. این اصل از این جهت در معاد ملاصدرا مؤثر است که نیاز به وجود ماده جهت برپایی معاد را برطرف می‌کند، چون همان طور که پیش از این تشریح شد معاد ملاصدرا معادی خیالی است، نه محسوس (ملاصدرا ۱۳۶۱، ۲۴۸).

۲-۳. اصول ناظر بر تمایزات نفوس انسانی حاضر در معاد

اصولی که در این بخش می‌آیند ناظر بر تمایز نفوس انسانی هستند که ملاصدرا آنها را به سه دسته کلی کاملین، اصحاب یمین و اصحاب شمال تقسیم کرده است.

۲-۳-۱. صور عقلیه و مُثُل نوریة افلاطونیة حاصل در عالم عقل بهشت عقلی کاملین است.

کاملین کسانی هستند که از عالم نفس خارج گشته و به تعبیر عرفا به لقاء پیوسته‌اند، این دسته علاوه بر آن که واجد تمامی صور ملذّه مراتب پایین‌تر از خویش در خیال و حس

می‌باشند با حقایقی روبرو می‌شوند که برتر از خیال و وهم است (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۹۰).

۲-۳-۲. صور صادره از اصحاب یمین به سبب صفای قلب و حسن خلق صور جنانیه است.

سعدا به خاطر عدالت ملکاتشان، استقامت رأیشان، صحت اخلاقشان، سلامت نفوسشان از امراض نفسانی و اخلاق ذمیمه حاصله از معاصی و شهوات، قرینشان در آخرت حور و غلمان و رضوان... است. این اصل یک تطبیق بین یکی از مراحل معاد در نظریه معاد جسمانی با آیات و روایات است. ملاصدرا در این تفسیر به علت صدور صور ملذذ از نفس در برزخ و قیامت اشاره می‌کند (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۸۲، ۳۹۴؛ ۱۳۶۳، ۵۹۸؛ ۱۳۶۰، ۲۶۴).

۲-۳-۳. صور صادره از اصحاب شمال به سبب خبث باطن، رداء اخلاقی و کدورت ذات صور ناریه است.

این اصل یک تطبیق بین یکی از مراحل معاد در نظریه معاد جسمانی با آیات و روایات است. او در تبیین خویش به منشأ صور ناریه نیز اشاره کرده و عنوان می‌کند که اشقیاء به دلیل خباثت اخلاقشان، رذات ملکاتشان، اعوجاج ادراکاتشان، فساد رأیشان و مرض نفوسشان که به خاطر متابعت دنیا و حب شهوات و مستلذات و امثال نواهی و ترک اوامر شرعی و متابعت نفس اماره در امر سوء پدید آمده، در قیامت جحیم و نیران و... جلیس ایشان است (ملاصدرا ۱۳۶۳، ۵۹۸؛ ۱۳۶۰، ۲۶۴؛ ۱۳۵۴، ۳۹۲، ۳۹۴).

۲-۳-۴. نفوس سه دسته هستند: متعلق به عالم مادی؛ متعلق به عالم مثال، و مجرد از عالم مادی؛ مجرد از ماده و مثال.

نفوس یا متعلق به عالم مادی هستند که پایین‌ترین مرتبه است، یا متعلق به عالم مثال و مجرد از ماده هستند که مرتبه‌ای بالاتر از مرتبه قبل است، و نهایتاً این که برخی نفوس مجرد از ماده و مثال هستند که این دسته در حقیقت عقل هستند، نه نفس. طبق این اصل، نفس هم می‌تواند متعلق به ماده باشد و هم می‌تواند مجرد از ماده باشد و نفوسی که در عالم قیامت حاضر می‌شوند به مرتبه مجرد از ماده رسیده‌اند، گرچه هنوز تعلق به عالم مثال دارند.

و اگر تعلق به عالم مثال را هم نداشته باشند همان دسته از نفوسی هستند که حسابرسی ندارند و از آنها به مقربین تعبیر شده است (ملاصدرا ۱۳۶۰، ۲۶۶؛ ۱۳۵۴، ۳۹۴). مطابق با نگاه ملاصدرا این دسته از نفوس حسابرسی ندارند و این بدان معناست که کیفیت معاد جسمانی ایشان متمایز از دیگران است. شاید بتوان چنین تحلیل کرد که در نگاه صدرا این افراد در سیر اشتدادی خود از مقطع معاد جسمانی به سرعت عبور خواهند کرد و متوقف نخواهند شد. مطابق با دیگر اصول ملاصدرا محال است که در سیر اشتدادی وجودی طفره رخ دهد و مرتبه‌ای جا بیفتد.

۲-۳-۵. نفس مجرد از بدن عنصری از نفوس منفعله از بدن قوی‌ترند ولو این که نفوس اهل معاصی باشند.

در بحث معاد گفته می‌شود که پس از مرگ، به دلیل رفع نقص، دیگر نیازی به بدن مادی نیست، حال آن که می‌دانیم افراد گنهکاری هستند که غرق در گناهان از دنیا می‌روند؛ حال چگونه این افراد به کمال رسیده‌اند؟ ملاصدرا در توضیح می‌گوید که این افراد به دلیل کمالی که یافته‌اند بی‌نیاز از بدن مادی هستند و از نفوسی که هنوز نیاز به بدن مادی دارند قوی‌ترند. اما این قوی‌تر بودن لزوماً به معنای متعالی‌تر بودن نیست، بلکه به معنای قوت ادراکی است. حال آنچه ادراک می‌شود می‌تواند عذاب باشد و می‌تواند نعمات باشد. کما این که ملاصدرا هم توضیح داده که پس از مرگ بدن شخص ناشی از نفسش است و اعمالش تجلی پیدا می‌کنند (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۹۴).

۲-۳-۶. محل بهشت اصحاب یمین و جهنم اصحاب شمال عالم مثال است.
در این اصل محل و ظرف وجودی تحقق بهشت سعدا و جهنم اشقیاء مشخص شده که همان عالم مثال است (ملاصدرا ۱۳۸۱، ۲۲).

۲-۳-۷. عالم عقل عالم قدس و جنت سابقین مقربین و مقصد ملائکه مهیمین علیین است.

در این اصل ظرف تحقق جنت مقربین مشخص شده است. در این ظرف دیگر از نفوس و صور مثالیه خبری نیست و اهل نار که در واقع در حال چشیدن مکتسبات دوزخی خویش در ظرف عالم مثال هستند به این عالم راه ندارند، و تنها ارتقاء‌یافتگان از سعدا به زمره

مقربین و خارج شدگان از وادی انانیت و نفس که همان مقربین باشند به عالم عقل راه می‌یابند (ملاصدرا ۱۳۸۱، ۲۲).

۲-۳-۸. انسان دارای سه مرتبه عقلی، مثالی و دنیوی است و با وجود این شخص بودنش محفوظ است.

این سه عالم یعنی عالم حس، مثال و عقل بدین دلیل در انسان جمع است که انسان یک موجود مشکک است و آنچه موجب این همانی این وجود مشکک در این سه عالم شده همان وجود انسان است که در مرتبه اعلائی خویش در عالم عقل تحقق دارد و در مرتبه‌ای پایین‌تر در عالم مثال تحقق دارد و در پایین‌ترین مرتبه در عالم حس محقق است. ما سه نوع انسان داریم: انسان طبیعی، که این مرتبه همان مرتبه حس آدمی است و آدمی تا زمانی که در قید ماده است در این مرتبه از انسانیت زیست می‌کند؛ و مرتبه دوم انسان نفسانی اخروی است که همان مرتبه مثال آدمی است و چون آدمی از قید ماده خارج شد هنوز در قید صور مثالی صادره از نفس خویش باقی است که این مرتبه را با عنوان انسان نفسانی اخروی یاد می‌کنند؛ و مرتبه نهایی انسانیت همان مرتبه خروج از صور مثالی و ورود به عالم عقل است که با تعبیر انسان عقلی از آن یاد می‌کنند (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۴؛ ۱۳۸۱، ۲۲؛ ۱۳۵۴، ۳۸۹).

۲-۳-۹. تنها موجودی که می‌تواند به غایت‌القصوی برسد فقط بعضی از افراد نوع انسان هستند و نه انواع دیگر.

آنچه جناب ملاصدرا در این اصل قرار داده است بدین معناست که اولاً تنها راه رسیدن به غایت‌القصوی مجرای انسانی است، ثانیاً غایت‌القصوی برای تمامی افراد نوع انسان محقق نمی‌شود و تنها بعضی از افراد نوع انسان بدان می‌رسند. هر نوع دیگری از موجودات برای رسیدن به باب حضرت قدسیت باید از باب انسانیت وارد شود (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۵؛ ۱۳۸۱، ۲۳).

۲-۳-۱۰. انسان قبل از وجود مادی‌اش، با توجه به قوس نزول، وجودهای سابقه‌ای هم داشته است.

چنانچه حرکت نزولی حقیقت وجود به سمت هیولی را نیز جزو وجودهای سابقه انسان تصور کنیم، می‌توانیم قائل به خلقت‌های پیشین برای انسان شویم. این خلقت‌ها در واقع در قوس نزول محقق بوده است، اما چنانچه تنها به قوس صعود توجه نماییم، فعلیت یافتن ماده اولیه انسان از هیولی اولین مرتبه خلقت انسان محسوب می‌گردد (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۵؛ ۱۳۸۱، ۲۲، ۲۳).

۲-۳-۱۱. ملکات و اخلاق مکتسب از اعمال و افعال هستند که تعیین‌کننده ماهیت صور اخروی می‌باشند.

نعیم جنان و عذاب نیران و مانند آن از نتایج اعمال و افعال در دنیا و توابع اخلاق و ملکات در اولی است. پیش از این به وجود این تبعات اشاره شد و در اینجا به آنچه ماهیت صور اخروی صادره از نفوس را مشخص می‌کند اشاره شده است (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۹۲، ۳۹۴). مطابق با این اصل مشخص می‌شود که نفوس متفاوت در معاد، آنچه بروز می‌دهند و آنچه از صور خیالی ایجاد می‌کنند، متناسب با آن چیزی است که پیش از این کسب کرده‌اند.

۲-۳-۱۲. نیاز به عوارض مادیه و لواحق جسمیه تا زمانی است که ضعف وجودی و نقص جوهری باشد و الا نیازی به آنها نیست.

طبق این اصل، انسان مادامی که از نظر حرکت جوهری به کمال لازم نرسیده باشد به عوارض مادیه و لواحق جسمانیه نیازمند است، اما زمانی که به کمال لازم رسید از اینها بی‌نیاز می‌شود و مستقلاً حضور دارد و این همان اتفافی است که در معاد رخ می‌دهد. به عبارت دیگر، در قیامت افراد به دلیل این که حرکت جوهری‌شان به مقداری جلو رفته است که دیگر نیاز به بدن مادی و لواحق جسمانیه ندارند، بدون بدن عنصری حاضر می‌شوند. ملاصدرا برای این اصل خود مطلبی را در خصوص عقول طولیه و عرضیه از شیخ اشراق می‌آورد که به نوعی مؤید نظریه او نیز هست (ملاصدرا ۱۳۵۴، ۳۸۷، ۳۹۳، ۳۹۴).

۲-۴. اصول ناظر بر حرکت جوهری در ارتباط با معاد

حرکت جوهری و مرگ (که در واقع نقاط عطف حرکت جوهری است) نحوه سیر انسان از عالم ماده به عوالم بالاتر و در عین حال ورود به معاد را تشریح می‌کنند. در نگاه اول موضوعات حرکت جوهری و مرگ مرتبط با مسائل وجودشناختی هستند، اما اگر به اصولی که در زیر آمده دقت شود، مشاهده می‌شود که همه آنها ناظر به حقیقت انسانی بیان شده‌اند. به عبارت دیگر، حرکت جوهری انسان و سیر در عوالم انسانی مد نظر است. معاد جسمانی انسان مقطعی از این حرکت جوهری و عوالم است و به همین جهت برای توضیح این مقطع نیاز به توضیح کیفیت این موارد است. در ادامه به اصول مربوطه می‌پردازیم.

۲-۴-۱. مرگ خروج از دنیا و ورود به برازخ متوسطه بین دنیا و آخرت است. با مرگ، فرد از این دنیا عبور می‌کند و تأثرات حسی پایان می‌پذیرد و وارد برزخ بین دنیا و عقبی می‌شود. زمان خروج از این برزخ‌ها ممکن است کوتاه یا طولانی باشد و کوتاه شدن آن بستگی به نور معرفت، قوت طاعت، جذبه ربانیه و شفاعت شافعین دارد. در حقیقت مرگ اولین منزل آخرت است (ملاصدرا ۱۳۶۳، ۵۹۷؛ ۱۹۸۱، ۱۹۶، ۱۹۷؛ ۱۳۸۱، ۲۴).

۲-۴-۲. مرگ همان استکمال نفس و استقلالش در وجود است. ایشان در این اصل یک تعریف فراگیر از مرگ ارائه می‌کنند. در واقع با خارج شدن از قید هر مرتبه و وجدان مرتبه بالاتر فرد به استکمال می‌رسد، و در این هنگام مرگ مرتبه پایین‌تر فرارسیده است و فرد از آن مرتبه استقلال یافته است. فرد با استکمالی که نسبت به مرتبه پیشین پیدا کرده است بدنش قوی‌تر می‌شود و واجد بدنی از جنس مرتبه بالاتر می‌شود و مرگ مرتبه پایین‌تر به شکل قطع تعلق از بدن مرتبه پایین‌تر و تعلق به بدن مرتبه بالاتر ظهور می‌کند. بدن جدید به شکل هیئات بدن نفسانی و خلقیاتی است که فرد در مراتب پایین‌تر کسب کرده است. بر این اساس، موت از حیات اولیه به نحو حیات ثانویه رخ می‌دهد (ملاصدرا ۱۳۸۱، ۲۳). مطابق با این اصل بدن خیالی که در معاد برای انسان نمودار می‌شود مرتبه بالاتر بدن عنصری است.

۲-۴-۳. جهت سیر حرکت جوهری انسان به سوی آخرت یک امر فطری است. انسان به حسب فطرت اصیلش توجه به آخرت می‌کند به تدریج و به سمت غایت

مقصودش برمی‌گردد. این اصل بیانگر آن است که جهت حرکت حیات آدمی به نحو فطری است و این حرکت به سمت غایت مقصود آدمی و به نحو تدریجی است (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۵، ۱۹۶؛ ۱۳۸۱، ۲۳).

۲-۴-۴. حرکت جوهری تا مرتبه خیال بین مؤمن و مشرک مشترک است. این مکان دنیا مانند مهد و زمان دنیا مانند دایه برای طفل نابالغ است که وقتی به شدت جوهری‌اش که بلوغش باشد رسید از اینها جدا می‌شود و به آخرت می‌رود که همان بلوغ دنیاست. تا این حد از تجوهر و استقلال که بعد از موت از دنیای مادی طبیعی رخ می‌دهد مشترک بین مؤمن و کافر و مشرک و ملحد و معطل و بسیاری از حیوانات که قوه خیال بالفعل دارند رخ می‌دهد. این اصل بیانگر آن است که حرکت جوهری تا مرتبه خیال امری است مشترک بین مؤمن و کافر و بسیاری از حیوانات که دارای قوه خیال هستند؛ اما بیش از آن صرفاً به برخی از انسان‌ها اختصاص دارد. شاهد مثال این که برخی از حیوانات قابلیت ورود به عالم مثال را پیدا می‌کنند آن دسته از روایات است که به ورود برخی از حیوانات به بهشت و جهنم اشاره کرده‌اند (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۶؛ ۱۳۸۱، ۲۳، ۲۴). در این اصل، امکان معاد مؤمن و مشرک مطرح می‌شود.

۲-۴-۵. آنچه این‌همانی انسان را در صور دنیویه، برزخیه و اخروی محفوظ نگه می‌دارد وجود اتصالی و حدانی انسان است. انسان اگر صورت طبیعی را ازدست دهد و صورت مثالی بگیرد، مانند عالم خواب یا برزخ، یا صورت اخروی بگیرد در قیامت، همه اینها باز هوهو بعینه چون وجود اتصالی و حدانی تدریجی است. در واقع آن چیزی که این‌همانی انسان را در مراتب گوناگون حرکت جوهری محفوظ می‌دارد وجود اتصالی و حدانی انسان است (ملاصدرا ۱۹۸۱، ۱۹۰؛ ۱۳۸۱، ۱۹).

در اینجا اصول انسان‌شناختی ملاصدرا در باب معاد جسمانی به اتمام می‌رسد. این اصول ممکن است به تمامی اصول مورد نیاز نظریه معاد جسمانی اشاره نکرده باشد، اما با توجه به آنچه تبیین شد، ملاصدرا در ضمن اصول خویش به ۱۵۰ اصل اشاره کرده است.

۳. نتیجه گیری

در نهایت می توان اصول انسان شناختی ملاصدرا در نظریه معاد جسمانی را در قالب ۳۵ اصل گرد آورد، که به اختصار می توان آنها را در جدول ذیل دسته بندی کرد:

عنوان دسته بندی	تعداد اصول
اصول ناظر بر ارتباط نفس و بدن در معاد	۸ اصل
اصول ناظر بر صور خیالیه حاضر در معاد	۱۰ اصل
اصول ناظر بر تمایزات نفوس انسانی حاضر در معاد	۱۲ اصل
اصول ناظر بر حرکت جوهری در ارتباط با معاد	۵ اصل

همچنین با بازشماری اصول ملاصدرا در کتبی که به این اصول پرداخته است درمی یابیم که به ترتیب در کتب مبدأ و معاد و سپس اسفار و زاد المسافر بیشترین اصول خویش را تبیین کرده و در مرتبه بعدی کتب مفاتیح الغیب و شواهد الربوبیه و در انتها کتاب عرشیه قرار دارد. لذا چنانچه بخواهیم به اصول بیشتری دسترسی پیدا کنیم و نظریه معاد جسمانی ملاصدرا را به نحو تفصیلی تری بررسی کنیم، کتاب مبدأ و معاد کمک بیشتری خواهد کرد. پرواضح است که این توصیه از جهت تعداد اصول ارائه شده است، نه روان بودن متن کتاب.

با توجه به آنچه مطرح شد مشخص می شود که نظریه معاد جسمانی ملاصدرا نظریه ای است که وام دار اصول فلسفی بسیاری است و فهم و نقد این نظریه مستلزم آشنایی با آن اصول است که در سرتاسر حکمت متعالیه گسترده شده است. این امر نشانگر آن است که افراد ناآشنا با فلسفه صدرایی که به صورت گزینشی به نقد این نظریه می پردازند چه مقدمات عمیق فلسفی ای را نادیده گرفته اند. و نقد این نظریه نیازمند آشنایی عمیقی با حکمت متعالیه است و چنانچه شخصی با حکمت متعالیه آشنایی کافی داشته باشد، با توجه به اصول بسیاری که در این مقاله دسته بندی شدند، قابلیت پذیرش یا نقد نظریه معاد جسمانی برایش فراهم تر است.

آنچه می تواند موضوع پژوهش بیشتر در این زمینه باشد پرداختن به اصول

هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی ملاصدرا در نظریه معاد جسمانی است.

کتاب‌نامه

- ابن سینا. ۱۴۰۴ ق. الشفاء (الإلهيات). قم: مكتبة آية الله مرعشي.
- اکبری، رضا، و سید علی مؤمنی. ۱۳۹۱. «اكاوی اصول مورد استفاده ملاصدرا در تصویر معاد جسمانی». فلسفه دین ۱۰.
- بوذری‌نژاد، یحیی. ۱۳۸۷. «معاد جسمانی نزد ملاصدرا». الهیات و حقوق ۲۹.
- صدرالمتالهین. ۱۳۵۴. المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمتالهین. ۱۳۶۰. الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. مشهد: مرکز الجامعی للنشر.
- صدرالمتالهین. ۱۳۶۱. العرشیه. تهران: مولی.
- صدرالمتالهین. ۱۳۶۳. مفاتیح الغیب. تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
- صدرالمتالهین. ۱۳۸۱. زاد المسافر. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدرالمتالهین. ۱۹۸۱. الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه. ج. ۹. بیروت: دارالاحیاء التراث.
- طوسی. خواجه نصیرالدین. ۱۳۸۸. کشف المراد: ترجمه و شرح تجرید الاعتقاد. ترجمه ابوالحسن شعرانی و شرح حسن بن یوسف حلّی. تهران: هرمس.

